

از «می خواهم زنده بمانم» تا «اکنون می توانم راحت بمیرم»!

به گزارش خبرگزاری نسیم در مراسم رونمایی از کتاب «زندگی و زمانه هاشمی رفسنجانی» که با حضور ایشان برگزار شد رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ضمن سخنرانی خود در بخشی از اظهاراتش ابراز داشت: در دوره احمدی نژاد به ویژه پس از سال 88 انقلاب داشت منحرف میشد و به سمت اختناق میرفت «من» موفق شدم در بدترین شرایط تا حدودی این وضع را عوض کنم و مردم با همان مردانگی که انقلاب کردند سال 92 هم پیروز شدند. در سال 94 هم بزرگان را نگذاشتند وارد میدان شوند و چند چهره رده سوم و چهارم توانستند ژنرالهای رقیب را کنار بزنند. اکنون دیگر میتوانم راحت بمیرم زیرا مردم تصمیماتشان را خودشان میگیرند و در این نزدیکی پایان عمر که راه انقلاب را مسدود کرده بودند آن را باز کردم.

اطهارات هاشمی رفسنجانی هر چند برخوردار از بار عاطفی است و حکایت از وجدان کردن مرگ و مہیائی و استقبال ایشان برای پذیرش دعوت حق است اما بار معنایی این اظهارات فرای بار عاطفی اش برخوردار از تاویل است.

نکته قابل تاویل این اظهارات آنجاست که معظم له آغوش گشائی خود از مرگ را عطف به انبساط خاطرش بابت گشایش راه انقلاب و احاله به اهتمام موفقیت آمیز خود در نتیجه انتخابات مجلس دهم می نمایند! بر این منوال فرمایش آقای هاشمی مسموع هست اما مقبول نیست. واقع امر آن است انتخابات 94 و ایضاً 92 نه از حیث شکل و نه از حیث محتوا امری بیرون از سنت انتخاباتی 37 سال گذشته در ایران نبود و طی این مدت و با همین ساختار و بافتار «تداول قدرت» بین جناح های سیاسی در ایران جریان داشته.

تنها نکته محوری در انتخابات اسفند 94 که برای هاشمی رفسنجانی برخوردار از اهمیتی افزون بود نیاز ذهنی و روانی ایشان به یک بُرد آبرومند و قابل افتخار بمنظور تکمیل دلپسند پرونده سیاسی و آمادگی ایشان برای خداحافظی قهرمانانه با دنیای سیاست و حیات دنیوی پر فراز و نشیب اش طی 80 سال گذشته بود. در واقع بدیهی ترین توقع هاشمی در فصل پایانی حیان دنیوی – سیاسی اش آن بود که مانند قهرمانان فوتبال بعد از سالها حضور در تورنمنت ها و رقابت های نفس گیر و برخورداری از ده ها پیروزی و افتخار در میادین ورزشی اینک خداحافظی خود با زمین فوتبال را معطوف به آخرین بازی

پیروزمندانه کرده تا بعد از آن بتواند ضمن دور قهرمانی زدن در استادایوم و دست تکان دادن برای شیدائیان زمین مسابقه را با غرور و سربلندی ترک کند.

این حداقل حقی است که هاشمی برای خود متصور بود تا بعد از 60 سال حضور پر رنگ در عرصه های پر فراز و نشیب سیاسی، اینک پایان خود در عرصه سیاست را به پایانی با افتخار و آبرومند مبدل نماید. این یک واقعیت تلخ برای هاشمی بود که از پایان دور نخست ریاست جمهورییش مستمراً روند افول محبوبیت را در عرصه های انتخاباتی پشت سر گذاشت.

در 72 ناباورانه شاهد افت چند میلیونی آرائش نسبت به انتخابات ریاست جمهوری 68 شد. بازگشت مجدداًش در 84 با شکستی ناباورانه در مقابل احمدی نژاد مواجه شد و 92 اوج ترازوی هاشمی بود که علی رغم مہیائی و همراهی و هماهنگی همه عوامل داخلی و خارجی و روانی با سورپرایز «رد صلاحیت» آخرین و بزرگترین خیز بلند هاشمی برای بازگشت مجدد به ساختمان پاستور ناکام ماند و هاشمی در یک قدمی فتح پاستور با سوت داور مجبور به خروج از میدان رقابت گردید! سورپرایز رد صلاحیت روح و روحیه هاشمی را دچار سرگشتگی کرد.

هاشمی بعد از 60 سال مبارزه سیاسی و با توجه به حس مالکیت اش نسبت به انقلاب و ایران خود را مستحق چنین فرجام و انجام به زعم خود «نارقیقانه ای» نمی دانست. بدین اقتفا تا قبل از انتخابات 7 اسفند، نغمه ها و نجوای هاشمی را می توان و می شد قرینه ناله ها و لابه های «سوزان های وارد» در «می خواهم زنده بمانم» * فهم و ادراک کرد.

روح سرگشته هاشمی از فردای «رد صلاحیت» برای آرام شدن محتاج یک رکورد و پیروزی بود تا بدانوسیله ضمن رسیدن به یک حظ روحی و ارضاء ذهنی بتواند دور خداحافظی خود در «استادایوم سیاست» را با سربلندی و قهرمانی طی کند و ناز فروشانه از شیدائیان نازخری کند.

انتخابات 7 اسفند آخرین فرصت برای نیل به این رکورد بود و پیرمرد خوش اقبالانه توفیق آن را یافت تا برگ پایان حیات سیاسی خود را ولو به استعداد پروپاگاندای بی بی سی و مواضع آکروباتیک و بظاهر مردم گرایانه اش، با رای دو میلیونی تهرانیان به انجام و فرجام برساند.

انجام و فرجامی که ظاهراً به اندازه کافی برخوردار از چاشنی بود تا اینک اکبر هاشمی رفسنجانی را تا آن درجه به آرامش و آسایش برساند که «دیگر می توانم راحت بمیرم» را بنام خود و در پایان خود در تاریخ ثبت کند.

فیلم سینمائی می خواهیم زنده بمانم با هنرمندی سوزان های وارد
(۱۹۸۵)